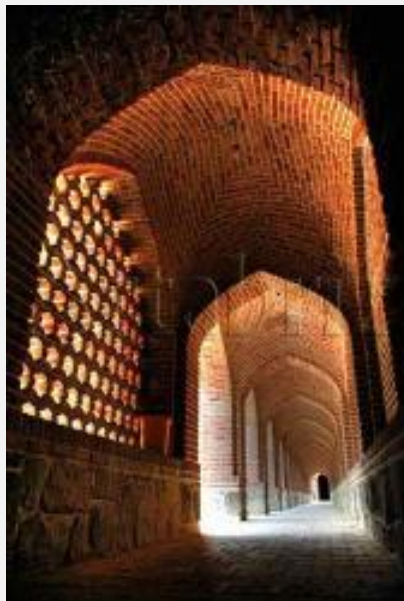


اهمیت مسجد

مهمترین عامل گناه و معصیت انسان، غفلت از حضور است. غفلت از اینکه جهان محضر خداوند متعال است و در محضر او خطا نباید کرد. چنان که خود فرموده است: «و او با شماست هر جا که باشید و خدا از عمق هر کاری که می‌کنید آگاه است.»



مهمترین عامل گناه و معصیت انسان، غفلت از حضور است. غفلت از اینکه جهان محضر خداوند متعال است و در محضر او خطا نباید کرد. چنان که خود فرموده است: «و او با شماست هر جا که باشید و خدا از عمق هر کاری که می‌کنید آگاه است.» حضرت علی (ع) پیشوای پارسایان و مولای عارفان می‌فرماید: «در هر جا خدا را یاد کنید و به یاد خدا باشید، زیرا در همه جا خدا با شماست.»

در جامعه غافل از خدا زمینه هر گونه لغزش فراهم است؛ دل تیرگی و قساوت، جهالت و ظلمت سایه شومش را بر آن جامعه افکنده و در اثر خدا فراموشی همه ارزشهای خود را از یاد می‌برد. غفلت از خدا، بلای بزرگی برای جامعه است که زمینه مرگ و هلاکت آن را فراهم می‌کند.

پس روشن است که: درمانگران این بلای عظیم، یعنی آنان که مردم را به یاد خدا وامی‌دارند و موجبات معرفت بیشتر مردم را فراهم می‌کنند، از بهترین گروه‌های خدمتگزار اجتماعی به شمار می‌روند. لذا وقتی از رسول گرامی (ص) سؤال کردند: ««کدام گونه یاران بهترین هستند؟» فرمود:

«آنکس که چون خدا را یاد کردی تو را کمک کند، و هر گاه خدا را فراموش کردی به یادت آورد.»

مسجد بهترین پایگاه خدا یادآوری است. ساختمان مسجد، نماهای آن، نقش و نوشته‌هایش اعمالی که در آنجا صورت می‌گیرد؛ عبادت و نماز، قرائت قرآن، دعاها و مناجات‌ها، مجالس تبلیغ و موعظه و یادبودها. به عبارت دیگر، همه امور مسجد باید به گونه‌ای باشد که انسانها را متوجه هدف اصلی آن کند و آن هدف اصلی عبارت است از ««ذکر الله» و مطرح کردن و یاد آوردن خدا برای بندگان. چنان که هدف اصلی نماز هم که مهمترین امر مسجد است، ذکر خدا دانسته شده که خداوند متعال به صراحت می‌فرماید: ««اقم الصلوة لذكری» ««نماز را برپای دار برای یاد آوردن من.»

با بیان فوق به نظر می‌رسد یک معنی و مصداق بسیار روشن ««ذکر کثیر» که طبق بیان قرآن در مساجد مطلوب است، همین است که همه چیز مسجد باید یادآور خدا باشد. ««... و مساجد یادکر فیها اسم الله کثیراً» ««... اگر چنین نبود که خداوند شر بعض مردم را به بعض دیگر دفع نماید (اگر دفاع نبود) با تجاوز زورگویان مخالف خدا، صومعه‌ها و کنیسه‌ها و کلیساها و نیز مساجد که زیاد نام خدا در آن مطرح می‌شود، منهدم و ویران می‌شد.» در این آیه کریمه، جمله ««یذکر فیها اسم الله کثیراً» صفت توضیحی برای مساجد است، یعنی مساجد چنین است که خدا در آنها زیاد یاد می‌شود. و صفت احترازی نیست که معنایش این باشد: مساجد دو گانه است، مساجدی که خدا در آنها زیاد یاد می‌شود، و مساجدی که خدا در آنها زیاد یاد نمی‌شود، مسلم این معنی مقصود نیست. زیرا اگر مسجدي باشد که خدا در آن مطرح نباشد آن مسجد نیست.

به همین عنایت است که می‌فرماید: ظالم ترین ظالمان آنهایی هستند که نمی‌گذارند مساجد که پایگاه یاد خداست دایر باشد یعنی از یاد خدا منع می‌کنند نه از هر گونه رفتن به مسجد.

تعبیر آیه این است: ««و چه کسی ستمکارتر از آنان که باز می‌دارند مردم را از مساجد خدا، باز می‌دارند و ممانعت می‌کنند از اینکه در آن مسجد نام خدا مطرح می‌شود، (و بدین گونه) سعی در خرابی مسجد می‌نمایند...».

وضو:

در رابطه با وضو مطلب را با حدیثی منسوب به امام جعفر صادق (ع) ادامه می‌دهیم که به مفهوم وضو و آب در فرهنگ اسلامی ما اشاره دارد. با مطالعه این حدیث در خواهیم یافت که چرا در فرهنگ و معماری ما تا این حد به این عنصر و به جاری جوی آب و نهر و همچنین به وضو به عنوان مقدمه‌ای برای اکثر عبادات ارزش داده شده است.

عن مصباح الشریعه عن الصادق (ع): اذا اردت الطهارة و الوضوء فتقدم الي الماء تقدمك الي رحمة الله فان الله قد جعل الماء مفتاح قربته و مناجاته دليلاً الي بساط خدمته، فکما ان رحمته تطهر دنوب العباد كذلك النجاسات الظاهر يطهرها الماء لاغير. قال الله تعالی: و هو الذي ارسل الرياح بشراً بين يدي رحمته و انزلنا من السماء ماء طهوراً و قال الله تعالی: و جعلنا من الماء كل شيء حي فکما احیی به كل شيء من نعيم الدنيا كذلك بفضلہ و رحمته جعله حيوة القلوب بالطاعات. و تفکر في صفاء الماء و رقتہ و طهوره و برکتہ و لطیف

امتزاجه بكل شيء و في كل شيء و استعمله في تطهير الاعضاء التي امرك الله به تطهيرها و ات بآدابها فرائضه و سننه فان تحت كل واحده منها فوائد كثيرة اذا استعملتها بالحرمه انفجرت لك عين فوائده عن قريب. ثم عاشر حلق الله كامتزاج الماء بالاشياء يودي كل شيء حقه و لا يتغير عن معناه معتبر القول رسول الله مثل المومن الخالص كمثل الماء و لتكن صفوتك مع الله تعالي في جميع طاعاتك كصفوه الماء حين انزله من السماء و طهر قلبك بالتقوي و اليقين عند طهاره جوارحك بالماء.

امام خميني در توضيح و تفسير حديث فوق چنين مي فرمايند:

پس تو اي عارف به معارف الهييه و سالک سبيل عوارف غيبيه، چون ارادة طهور مطلق كردي و از قيود حجب الفاظ و عبارات خارج شدي، توجه به آب نازل از ابر رحمت کن به قشر خود، و تطهير قذارات صوريه نما. و به آداب فرائض و سنن آن قيام کن. زيرا که آب را خداوند مفتاح قرب و مناجات و دليل بساط خدمت قرار داده و توجه به آب نازل از سماء و رحمت غفارت کن به باطن خود و تطهير قذارات معاصي نما با قيام به آداب فرائض و سنن آن که علي (ع) در باب توبه فرموده زيرا که آب رحمت غفارت را خداوند مفتاح قرب و مناجات و دليل بساط خدمت قرار ده و توجه به آب نازل از سماء مشيت کن به قلب خود، و تطهير قذارات قلبيه و کدورات معنويه نما.

زيرا که آب مفتاح قرب معنوي و دليل بساط خدمت است و توجه به آب نازل از سماء احديت کن به روح خود، و تطهير قذارات توجه به غير و غيريت نما. زيرا که آن مفتاح قرب نوافل و دليل وصول به بساط خدمت است. و توجه به آب نازل از سماء هويت نما و تطهير رويت مقام نما که اين مفتاح قرب فرائض و فناي مطلق است و دليل وصول به بساط حاضر است و تا اين مقام طهارت و طهور سالکين الي الله است.

پس از طهور اهل وصول شروع مي شود که آن نتيجة قرب فرائض است و آن از باطن شروع مي شود و از قلب طلوع کند و به ملک بدن ختم شود.

پس هر يك از واصلين را طهوري است خاص به خود که تفصيل آن از حوصله بيان خارج است و چنانچه امام صادق (ع) به جهت اين روايت شريفه امر به تفکر در جهات مختلفه آب فرموده و هر يك وسيله ترقي به مقامي قرار داده مثل تفکر در احياء و صفا و رقت و طهوريت و برکت و لطف امتزاج آن، تو نيز اطاعت بنما امر مولاي صادق مصدق (ع) را و جميع جهات صوريه را وسيله ارتقاي به مقامات معنويه قرار ده. پس ظاهر خود را زنده کن باستعمال طهور و کسالت و سستي و نعاس را به برکت را به برکت آن از خود دور کن و صورت خود را صفا بده و با ظاهر پاک و پاکيزه توجه به بساط قرب نما، و اعضاي خود را زنده کن به اطاعت مولاي خود، و باطن خود را زنده کن به حيات فکر در مبدا و منتهي و منشاء و مرجع، و قلب خود راکن به حيات ايمان و اطمينان، و سر خود را به حيات تجليات افعاليه و اسمائيه و ذاتيه به مراتب آن، و تفکر کن در صفاي آب و با مولاي خود به صدق و صفا قدم زن و به مراتب اخلاص تحقق پيدا کن.

ما پس از اين، اخلاص و مراتب آن را در باب نيت بيان مي کنيم انشاء الله. و با بندگان خدا نيز با اخلاص معاشرت کن و در راه حق و خلق از اعمال ارادة متعلقه به خود بگذر و تفکر کن در لطف امتزاج آب با اشياء که آن امتزاج براس اصلاح حال آنها است و رساندن آنها به کمال لايق خود و زنده نمودن آنها است و كيفيت معاشرت و معامله تو با بندگان خدا نيز اين طور باشد و با نظر عطوفت و اصلاح به بندگان خدا نظر کن و در صدد اصلاح ظاهر و باطن و زنده نمودن آنان باش حتي هدايت تو از گمراهان و نهي نمودن تو از معاصي اهل عصيان نيز براي اصلاح حال آنها باشد نه براي نفوذ ارادة خود. و اگر تطهير خود را با تفکرات مذکوره نمودي حسب وعدة امام صادق (ع) در اين حديث شريف چشمه هاي معارف و حکم بر قلب تو منفجر شود و باسرار طهارت و حقايق آن پي بري و با عنايات غيبيه و رياضات نفسانيه به حقايق آن متحقق شوي ولايتي وصول به مقام قرب و بساط انس شوي.

بيان ساده مطالب فوق به شرح زير است:

وقتي که خواستيد خود را تطهير کرده و وضو بگيريد، به سوي آب برويد، آن چنان که به سوي رحمت خدا مي رويد (آب = رحمت خدا)، چرا که خداوند در قرآن آب را رحمت خویش اطلاق کرده است آنجا که مي فرمايد: «171; وقتي که خداوند مي خواهد رحمت خویش را به زمين هاي مرده برساند از آسمان آبي را نازل مي کند و زمين هاي مرده را به آن زنده مي گرداند» و يا «171; از آب است که همه چيز زنده است». يعني گام برداشتن به سوي آب در واقع همان رفتن به سوي رحمت خداست زيرا اين رحمت خداست که انسان را از گناهان و پليدي ها پاک مي کند و شستشو مي دهد و هنگامي که انسان وضو مي گيرد، در واقع مي خواهد خود را از تمام قيد و بندها، وابستگي و پليدي ها بشويد و تطهير کند و بيرون آيد. پس همان گونه که خداوند با «171; آب» همه چيز را زنده مي گرداند، روح و روان انسان را نيز با آن زنده مي سازد و خود کلمة «171; وضو» نيز مشتق از کلمة «171; ضياء» به معنای «171; روشنابي» است. کساني که اهل سير و سلوک بوده و با اين قبيل مسائل برخورد دارند خوب مي دانند که آدمي به هنگام وضو تغيير حالت و انبساطي را در خود احساس مي کند که در واقع به خاطر نوري است که بر اثر وضو در قلب او حاصل مي شود: «171; پس اين گونه است که خداوند با فضل و رحمتش آب را مایه حيات قلبها قرار داده است». اينک که در حال وضو گرفتن با آب هستيم، (امام صادق (ع)

مي فرمايد: «171; فکر کن بر صفاي آب که حضرت رسول فرمود: "مثل مومن خالص مانند آب است". و صفاي تو با خداوند در همه عبادات و طاعتها مانند آب پاک باشد، خالص و بي ریا، و هنگامي که همه اعضايت را با آب پاک مي کني قلب خود را نيز با تقوي و يقين الهي پاک کن». و بدین ترتيب «171; به زودي خداوند چشمه هاي اميدي از حکمتها را در قلب تو جاري ساخته و تو به يقين هاي ناب دست خواهي يافت».

از اصول کارساز در رونق مساجد، معماری آن است. و اگر بخواهيم در ابعاد مختلف عبادي، فرهنگي اجتماعي و سياسي مسجد نقش آفريني کند، بايد به اين امر خيلي توجه ویژه داشته باشيم.

هنر معماران و مهندسان متعهد، در این است که با فن خود و نوآوری ها، مردم را مجذوب خانه ی خدا سازند تا این مکان های مقدس ضمن تأثیر گذاری روزانه، نقش خود را در زمینه های گوناگون تربیتی و فرهنگی ایفا کند. باید بدانیم که مسجد خانه ی خدا و برای مردم است و در طراحی آن باید خواسته های صاحب خانه و آسایش مراجعه کنندگان در نظر گرفته شود.

آیات و روایات در مورد کالبد، تزئینات، مکان یابی مساجد، اصالت بنای مسجد و نیازهای روز مسجد آورده شده است. که در زیر به شرح قسمت هایی از آن می پردازیم:

- کالبد:

* شبستان:

گنبدخانه:

هنگامی که در صراط قرار گرفتیم و سالک راه گشتیم دیگر می توانیم امید به لقا امید داشته باشیم، آنجا که در گنبدخانه یا شبستان به راز و نیاز با خداوند خواهیم پرداخت. خداوند کیست؟ «کمال مطلق». کمال مطلق که هیچ نقضی در او نیست، بزرگ و لایتنهایی، بی هیچ حرکتی، چرا که حرکت لازمه موجود مادی و ناقص است با تلاش به سوی کمال، خود را نیز به سمت کامل شدن سوق دهد. اینک که خواهیم خود را به مطلق و لایتنهایی وصل کنیم و از نسبی بودن به کمال روی آوریم و با خدایی که کامل و بی نیاز است راز و نیاز کنیم، در چه مکانی و با چه شکل و صورتی باید به سلوک عابدانه خود ادامه دهیم؟ اینجا الگو خانه کعبه است یک مکعب، زیرا وقتی که وارد شبستان (گنبدخانه) می شویم به آرامش و عدم حرکت بصری نیازمندیم لذا فضای موجود نیز باید دارای خصوصیتی همگام با عملکرد خود باشد. آیا نقشه گنبدخانه یا شبستان می تواند به صورت اشکال مثلث یا دایره و یا چند ضلعی باشد؟ مسلماً نه، زیرا این اشکال هر یک دارای خصوصیتی ذاتی هستند که نمی توانند با محتوا و عملکرد نماز انطباق لازم را داشته باشند. مثلاً مثلث به دلیل گوشه های شکسته و زوایای حاده خود، یک فرم دینامیک یا متحرک است که هیچ نقطه آن آرامش و سکون ندارد. دایره نیز شکلی است که انسان را یا به سمت مرکز یا بر روی محیط خود به چرخش واداشته، ایستایی و سکون لازم را ندارد، در حالی که برای نماز به حضور قلب و آرامش محتاجیم. درثانی برای خدا، مکان یا نقطه مشخصی نیز نمی توان فرض کرد که در این صورت بخواهیم بگوییم در استفاده از دایره، مرکز آن و در استفاده مثلث، گوشه های آن مدنظر بوده است. خدا که در همه جا حضور دارد، پس چه شکلی را به کار بریم تا آن تعادل لازم را همراه با بی جهتی برای نمازگزار داشته باشد؟ (البته در اینجا بی جهتی همان همه جهتی خواهد بود). بعد از مطالعه و بررسی یا رجوع به نمونه های به کار رفته در معماری گذشته درمی یابیم که شکل مورد احتیاج تنها مربع می تواند باشد، و لاغیر، زیرا مربعی شکلی است که هم دارای سکون و آرامش است و هم می تواند به آرامش درونی ما برای حضور قلب و راز و نیاز با خداوند کمک کند، مضافاً اینکه شکل متعادل است که هیچ نقطه جهت دهنده خاص نیز در خود ندارد و این نقشه مربع یا حجم مکعب همان الگویی است که حضرت ابراهیم در ساختن خانه کعبه به کار برده است. امام صادق (ع) در حدیثی راجع ب مکعب بودن خانه کعبه فرموده اند، در کتاب فقیه (جلد 2، صفحه 201) در علل الشرایع (جلد 2، صفحه 88) و در مجالس صدوق از امام صادق (ع) روایت شده که از حضرت پرسیدند: چرا کعبه را کعبه نام شد؟ فرمود: چون چهار گوش است. گفته شد: چرا چهار گوش شده؟ فرمود: چون در برابر بیت المعمور است که چهار گوش است. و گفته شد: چرا بیت المعمور چهار گوش است؟ فرمود: چون در برابر عرش است که چهار گوش است. گفته شد: چرا عرش چهار گوش است؟ فرمود: چون مسلمانان بر چهار کلمه سازمان شده: سبحان الله، والحمد لله، ولااله الا الله، والله اکبر.

در گنبدخانه حتی استفاده از مستطیل نیز صحیح نیست زیرا مستطیل نیز دارای جهت است، جهتی در طول ضلع بزرگ خود، لذا اگر چه ما استفاده از پلان مستطیلی را در کلیساها که شکل طبیعی داشته و از برخورد دو مستطیل حاصل می شود می بینیم، ولی در مسجد چنین مطلبی قاعداً نباید وجود داشته باشد. همان طور که گفته شد مکعب به دلیل شکل ظاهری خود از زوایای 90 درجه و اضلاع کاملاً مساوی تشکیل شده است، یک حجم متعادل و مناسب است که بر طبق نمونه های موجود همواره در معماری مساجد کشورمان معمول بوده و به کار رفته است. در این فضای کامل دو موضوع مهم دیگر نیز وجود دارد: یکی گنبد و دیگری محراب چگونگی ستونهای مسجد

وجود ستون های عریض در مسجد، چنانچه اتصال صف های نماز جماعت را بر هم زند، باعث اشکال در نماز جماعت می شود. از این رو جا دارد تا آنجا که اصول و مقررات معماری اجازه می دهد، از ساختن ستون های پهن در مسجد خودداری کنیم؛ تا هم از فضای مسجد استفاده بهینه شود و هم اشکالی در نماز جماعت به وجود نیاید.

به ویژه هرگاه ساختن ستون برای مسجد پس از تحقق عنوان مسجد بودن باشد، نمی توان بدون نیاز و ضرورت، ستون های عریض در مسجد بنا کرد؛ زیرا این کار موجب می شود فضایی که به عبادت تخصیص یافته، بدون جهت به هدر رود. حیاط

پیش از آن که سیغه وقف مسجد بودن بر مکانی جاری شود، می توان بخشی از آن را به باغچه و درختکاری اختصاص داد. در این صورت، محلی که به باغچه اختصاص یافته، مسجد نیست و احکام مسجد هم بر آن جاری نمی شود. ولی هرگاه مکانی شرعاً عنوان مسجد را پیدا کرد و به اعتقاد بسیاری از فقیهان شیعه و سنی نمی توان آن را به باغچه و جایی درختکاری تبدیل کرد. زیرا مسجد مکانی است که برای نماز و دعا و عبادت بنا شده و تبدیل آن به باغچه، هم نوعی ضرر به مسجد و هم نمازگزاران و مردمی است برای نماز در مسجد حضور می یابند.

علامه حلی در کتاب «قواعد» گفته است: «کسی نمی تواند در مسجد برای خود درخت بکارد. اگر کسی به این قصد در مسجد درخت بکارد که محصول آن مربوط به مسجد باشد. هرگاه این کار باعث ضرر به مسجد یا نمازگزاران شود، ولی چنانچه مایه

ضرري نباشد مانعي ندارد.»

فرزند فاضل علامه، فخرالمحققين نظرية پدر را نپسندیده و بر آن است که درختکاري در مسجد حتي اگر به قصد اين باشد که محصول درخت در مسجد صرف شود، باز هم جایز نیست، زیرا همه بخش‌هاي مسجد براي اين وقف شده که بتوان در آن نماز و عبادت انجام داد.

با اين حال از کلمات فقيه نامي، صاحب جواهر چنين برمي آيد که درختکاري در مسجد تنها در صورتی روا نیست که در عمل موجب ضرر به نمازگزاران باشد. به اعتقاد اين فقيه بزرگ، ساختن هر چیزی در مسجد مانند مناره، وضوخانه، باغچه و ... تنها در صورتی حرام است که بالفعل موجب ضرر به نمازگزاران باشد. يعني هرگاه مکاني به مسجد اختصاص يافت، لازم نیست طراحی به گونه اي باشد که بتوان از همه نقاط آن براي نماز و عبادت بهره‌برداري نمود.

فقهائي اهل سنت نیز درختکاري در مسجد را نوعي تضییق بر نمازگزاران دانسته‌اند. گروهی درختکاري در مسجد را حتي اگر مسجد وسيع باشد ظلم و عدوان شمرده‌اند آن را ناسازگار با هدي که مسجد براي آن بنا شده، قلمداد کرده‌اند. بر اين اساس، نهالي که در مسجد کاشته مي شود فاقد احترام است و بايد آن را از زمين بيرون آورد.

برخی از فقهائي اهل سنت، درختکاري در مسجد را از آن رو که اين کار باعث جلب پرندگان به مسجد و در نتیجه تنجيس آن مي شود حرام شمرده‌اند. اين استدلال مبتني بر اين است که فضولات پرندگان، نجس است. بر اساس فقه شيعه، فضولات پرندگان حلال گوشت طاهر است. ولي در مورد فضولات پرندگان حرام گوشت اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را نجس و گروهی آن را پاک دانسته‌اند.

استدلال اخير حتي با قطع نظر از طهارت و نجاست فضولات پرندگان، قابل خدشه است. زیرا تنها با استناد به اينکه انجام کاري در مسجد، زمينه ساز تنجيس آن مي شود، نمی توان آن کار را حرام دانست. مثلاً اگر فرض شود که وجود گلدسته هاي بلند سبب جلب پرندگان و آلوده کردن مسجد مي شود آیا می توان صرفاً به اين دليل ساختن گلدسته هاي بلند را حرام دانست؟ به هر حال با توجه به گرايش فطري و طبيعي انسان به سرسبزي و درختکاري جا دارد طراحان و معماران مساجد پيش از اجرائي صيغة وقف بر زمين، در صورت امکان بخشي از حياط و فضاي بيروني آن را به باغچه و گلکاري اختصاص دهند؛ تا فضاي مسجد براي نمازگزاران جذاب و دلکش باشد. در اين صورت با توجه به اینکه احکام مسجد بر آن بخش جاري نمی شود، درختکاري در آن قسمت اشکالي ندارد.

ارتفاع ديوارهاي مسجد:

بسياري از فقيهان، بلند ساختن مسجد را مکروه دانسته‌اند. در حدیثي از پیامبر (ص) آمده است:

#171؛ ما به بلند ساختن مسجد مأمور نشده‌ام.»

بلند ساختن مسجد با سنت علمي پیامبر (ص) هم‌سازگاري ندارد؛ زیرا بر اساس روايت عبدالله بن سنان بلندي ديوار مسجد پیامبر (ص) به اندازه قامت يك انسان بوده است.

مضمون اين روايت که از امام صادق (ع) است، در منابع اهل سنت نیز آمده است. سميدي از امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر (ع) نقل کرده که بلندي ديوار مسجد پیامبر (ص) قبل از آن که روي آن سايبان بسازند، قدری بيشتري قامت يك انسان بوده است. هم‌چنين نقل شده هنگامی که پیامبر (ص) مي خواست مسجد خویش را بسازند، جبرئيل بر وي نازل شد و عرض کرد: بلندي مسجد هفت ذراع (حدود چهار متر) باشد. مسجد را نياري و آن را نقاشي نکن.

در روايتي از علي (ع) هم که پيشتر گذشت آمده است: #171؛ هرگاه کردار مردمي تباه شود، مساجد را بلند مي سازند.»

به علاوه روايات زيادي وجود دارد که از ساختن هر بنايي با بلندي بيشتري از هشت ذراع (در حدود چهار متر) نهي مي کند.

احتمال مي رود اين دستور، قاعده اي کلي براي همه زمانها و مکان‌هاست؛ شايد هم اين توصيه مخصوص به جامعه‌اي است که زمين مسکوني در آن فراوان است و نيازي به تن دادن به مشکلات آپارتمان سازي وجود ندارد؛ اين احتمال هم وجود دارد که چون ساختن بناهاي بلند متداول نبوده، ساختن آن به طور موردی مایه فخر فروشي و مباهات و غرور بوده و لذا مورد نکوهش قرار گرفته است؛ گرچه ظاهر روايات ياد شده با احتمال اول سازگارتر است. از سوي ديگر قرآن کریم، مساجد را خانه‌هايي توصيف نموده که خداوند خود به بريايي آن فرمان داده است: (في بيوت أذن الله أن ترفع).

چه بسا گفته شود کلمه #171؛ رفع» در اين آيه، هم رفعت و باندي معنوي و هم بلندي ظاهري را شامل مي شود. بنابراین حتي اگر بنا شود در آپارتمانهاي چند طبقه مسجد بنا شود، بايد طبقه فوقاني آن به مسجد اختصاص يابد تا مسجد از بناهاي مجاور پايين تر نباشد و رفعت ظاهري مسجد تأمین شود.

ولي به نظر مي رسد با توجه به مضمون آيه ياد شده، مقصود از رفع، همان رفعت معنوي است. بعيد به نظر مي رسد اين آيه ناظر به چگونگي ساختمان مسجد باشد. همان گونه که آيات ديگري از قرآن مجيد که مسلمانان را به عمارت و آباداني مسجد تشويق مي کند، گرچه به عمران ظاهري مسجد هم‌نظر دارد؛ ولي نسبت به چگونه ساختن مسجد ساکت است.

به هر حال اگر بپذيريم که بلند ساختن مسجد، مکروه است، در باره ميزان بلندي، اندازه خاصي در روايات ذکر نشده است. از اين رو، ملاک در اين باره، قضاوت عرف و مردم است. بديهي است قضاوت مردم در اين زمينه همچون بسياري ديگر از زمينه ها بسته به زمانها و مکانهاي مختلف، متفاوت خواهد بود.

نکته ديگري که در رابطه با بلند ساختن مسجد بايد مورد توجه قرار گيرد اين است که اعتقاد بسياري از فقيهان هرگاه فاصله طبقات فوقاني مسجد تا طبقه پايين که امام جماعت در آن قرار مي گيرد، زياد باشد نماز جماعت آنان که در طبقه‌هاي بالا به امام اقتدا مي کنند، خالي از اسکال نیست. بديهي است توجه به اين نکته، طراحی هاي خاصي را در بناي مسجد اقتضامي مي کند، مانند اينکه

طبقات فوقانی به جای اختصاص یافتن به مصلاي زنان، به مکان‌هایی مانند کتابخانه، سالن اجتماعات و ... اختصاص یابد. در مواردی که مسجد توسط مسلمانان و در منطقه ای بیشتر مردم آن غیر مسلمانند ساخته می شود، این پرسش مطرح می شود که آیا می توان مسجد را کوتاه‌تر از کلیساها و یا حتی خانه‌های مردم غیر مسلمانان ساخت؟

در فقه اسلامی، قاعده‌ای به نام «#171؛ نفي سبيل» وجود دارد که مضمون آن معمولاً مورد پذیرش فقیهان است. براساس این قاعده هرگونه سلطه و چیرگی کافران بر مسلمانان مردود است. با توجه به این قاعده چه بسا گفته شود: در صورت امکان، بنای مسجد نباید کوتاه‌تر از خانه‌های غیر مسلمانان و یا کلیساها باشد؛ زیرا کوتاه بودن مسجد در این فرض، گویای چیرگی کافران بر مسلمانان است؛ به علاوه همان گونه که اسلام، عزیز و متعالی است، نماد آن هم که مسجد است باید متعالی و عزتمند باشد. ولی به نظر می رسد این استدلال، نادرست است، زیرا کوتاه بودن دیوارهای مسجد مسلمانان نسبت به خانه‌های کافران و یا حتی کلیساها به خودی خود مستلزم سلطه کافران بر مسلمانان نیست.

هرچند این نکته قابل توجه است که از نقطه نظر تبلیغی، وجود مسجدی برجسته و نمایان در یک سرزمین غیر اسلامی می تواند یادآور اسلام باشد و توجه مردم را به این آیین و مراسم پرشکوهی همچون نماز جماعت جلب کند. به ویژه آن که بر پایه گفتاری از امام رضا(ع) یکی از جنبه‌های نماز جماعت که معمولاً در مسجد برگزار می شود بعد تبلیغی آن و نقشی است که در اتمام حجت بر جهانیان ایفا می کند. در حدیثی از امام رضا(ع) آمده است که:

«#171؛ نماز جماعت از آن رو تشریح شده که اخلاص ورزیدن، موحد بودن و اسلام و پرستش خداوند، روشن، آشکار و علنی باشد؛ زیرا اظهار این‌گونه امور مایه اتمام حجت خداوند بر ساکنان مشرق و مغرب زمین است...»

بدیهی است همان‌گونه که اصل برگزاری نماز جماعت و کیفیت آن در تبلیغ مؤثر است، چگونگی بنایی که نماز جماعت در آن‌جا برگزار می شود نیز در این رابطه بسیار مؤثر است. از این رو هرگاه بتوان مسجد را در نقطه‌ای ساخت که به خودی خود مرتفع بلند است، بسیار مناسب خواهد بود؛ زیرا در این صورت مجبور نیستیم مسجد را بلند بسازیم تا مرتکب عملی احتمالاً مکروه است، شده باشیم و هم به مفاد قاعده «#171؛ نفي سبيل» عمل کرده ایم و هم به هدف تبلیغی یاد شده، دست پیدا کرده ایم. هر چند در این صورت باید تلاش نمود تا مسجد دارای راه‌های مناسبی برای رفت و آمد نمازگزاران باشد.

- تزئینات:

در ابتدا تعاریفی خواهیم آورد که موضوع را بهتر مورد بررسی قرار دهیم:

آرایش: زیبا را زیباتر جلوه دادن

پیدایش: ریبا را از زشتی‌ها زدودن

تزئینی: زشت را زیبا جلوه دادن.

پس به ذات تزئینی کردن مساجد یعنی زشت را ریبا جلوه‌دادن، در شده محسوب می شود.

سادگی: مسجد پیامبر اکرم (ص)، در ساده‌ترین صورت ممکنه و در نیاز، یعنی مکانی پاکیزه جهت اجتماع مسلمین و برپایی صفوف نماز شکل می گیرد و تزئیناتش قلوب باصفا و دل‌هایی آکنده از ایمان مؤمنین است. دل‌هایی فرکی از هرگونه آلودگی‌ها و زشتی‌های شیطانی چون: نخوت، غرور و بلکه بخل، صد و آزمندی.

در حدیثی از ابن عباس از پیامبر (ص) آمده است که:

«#171؛ أَمْرًا أَنْ تَبْنِي الْمَدَائِنَ شَرَفًا وَالْمَسَاجِدَ جُمًّا».

«#171؛ پیامبر (ص) ما را فرمان داد تا شهرها را مجلل بسازیم و مساجد را صاف ساده.»

طلاکاری مسجد

نظریه مشهور در میان فقیهان این است که آراستن مسجد با طلا حرام است. معمولاً در متون فقهی معتبر آمده است که: «#171؛ یحرم زحرفه المساجد».

برای واژه «#171؛ زحرفه» دو معنا گفته شده؛ برخی از دانشمندان لغت شناس بر آنند که زحرفه به معنای آراستن چیزی با طلاست. گروهی هم معتقدند زحرفه هر گونه آراستن را شامل می شود. ترجیح دادن معنای دوم، یعنی پذیرفتن اینکه هم در روایات و هم در متون فقهی، از آراستن مسجد نهی شده است.

به نظر می رسد گرچه واژه زحرفه در مطلق آراستن نیز به کار رفته است؛ ولی معنای اصلی و اولی آن، همان آراستن با طلاست. چنانکه کتاب‌های لغت معتبری همچون الصحاح، قاموس، عین و مقاییس همین معنا را برگزیده‌اند.

فقیهان برای اثبات حرمت طلا کاری مسجد- افزون بر مشهور بودن حکم- به دلایل دیگری نیز استناد جسته‌اند. برخی این کار را اسراف و حرام دانسته‌اند. گروهی از آن رو که طلاکاری مسجد در زمان پیامبر (ص) متداول نبوده، آن را نوعی بدعت دانسته‌اند. چنانکه پیشتر گفته شد این نکته که بنای مسجد در اسلام بر اساس سادگی و بی پیرایگی است نیز یکی از ادله فقها برای اثبات حرمت طلا کاری مسجد است.

افزون بر این همه، روایاتی وجود دارد که آراستن مسجد با طلا را نکوهش می کند. مثلاً در وصیت پیامبر (ص) به ابن مسعود در مقام سرزنش رفتار منافقان امت اسلام در آخرالزمان آمده است که: «#171؛ خانه‌ها می سازند، قصرها بیا می کنند و مساجد را می آرایند.»

در حدیث دیگری از پیامبر (ص)- که پیشتر گذشت- نیز صریحاً از آراستن مسجد با طلا نهی شده بود.

با این همه، برخی از فقیهان همچون شهید اول در کتاب دروس، ادله فوق را برای اثبات حرمت کافی ندانسته و آن را مکروه شمرده‌اند. فقیهان سده اخیر معمولاً یا طلا کاری مسجد را صریحاً حرام دانسته‌اند و یا بنابر احتیاط وجوبی ترک آن را توصیه

نموده‌اند.

نقاشی کردن مسجد

بسیاری از فقیهان، نقاشی کردن مسجد را اعم از آن که نقش، ساده و بدون سایه یا برجسته باشد و نیز اعم از آن که نقش، صورت موجود دارای روح یا فاقد روح باشد، حرام دانسته اند.

در مورد اخیر برخی هم قایل به تفصیل شده، بر آن‌اند که تنها نقاشی صورت موجودات دارای روح، حرام است و نقش موجودات بی روح مانند گل و گیاه در مسجد مکروه است.

فقها برای اثبات حرمت نقاشی در مسجد به اموری استناد جسته اند، یکی از آنها این است که نقاشی کردن مسجد، بدعت است. به علاوه در خبر عمرو بن جمیع آمده است که می‌گوید: «#171؛ از امام صادق (ع) درباره مساجدی که دارای نقش و صورت است، پرسیدم. امام (ع) فرمود: این کار را دوست نمی‌دارم، ولی در دوران ما ضرری به شما نمی‌زند. اگر عدل برپا بود می‌دیدید که در این زمینه چگونه عمل می‌شد.»

این روایت علاوه بر آن که از نظر سند دارای اشکال است، دلالت روشنی هم بر اثبات حرمت ندارد. از این رو برخی از فقیهان همچون شهید اول قایل به کراهت نقاشی مسجد شده‌اند. بویژه آن که در خبر علی بن جعفر آمده است که از برادر امام کاظم (ع) درباره نقاشی که در قبله مسجد با گچ یا رنگ ساخته می‌شود، پرسیدم؛ امام (ع) فرمود: «#171؛ مانعی ندارد.» این روایت چه بسا بتواند مفسر خبر عمرو بن جمیع و گویای این باشد که مقصود از آن روایت، بیان کراهت است و نه حرمت.

با این حال بسیاری از فقیهان از آن رو که حرمت نقاشی مسجد فتوای فقهای بزرگ گذشته است و در میان آنان کسانی بوده‌اند که جز در مورد مسایل قطعی فتوا نمی‌داده‌اند و در مدارک احکام شرعی هرگز تسامح نمی‌نموده‌اند، معتقدند دست کم بنابر احتیاط وجوبی باید از کردن مسجد خودداری شود. بویژه آن که فتوای به حرمت در کتاب‌هایی نقل شده که مضامین آن معمولاً همان مفاد اخبار و روایات است.

با آن که نقاشی مسجد با گل و بوته بر اساس رأی اکثریت فقیهان دست کم مکروه است، ولی شاید کمتر مسجدی را بتوان یافت که به گونه‌ای با گل و بوته، نقاشی نشده باشد. هر چند برخی از هنرمندان مسلمان در طرح‌های موسوم به «#171؛ اسلیمی» یا «#171؛ اربسک» تلاش کرده‌اند حضور گل و گیاه را تا اندازه‌ای کم رنگ کنند.

هنرشناسان هم درباره رمز نهدی از نقاشی در مسجد تحلیلهایی گوناگونی ارائه نموده‌اند. مثلاً بورک‌ها هنرشناس معروف گفته است: وجود نداشتن تصاویر در مساجد از یک سو به معنای برداشتن هر گونه «#171؛ حضور» است که ممکن است در مقابل «#171؛ حضور نامرئی» خداوند جلوه کند و از سوی دیگر، تأکید بر جنبه تنزیه خداوند است؛ بدین معنا که ذات مقدس او را نمی‌توان با هیچ چیز سنجید.»

یک نویسنده مسلمان نیز در این باره گفته است: «#171؛ اسلام، دینی فراتر از مادیات است. در این مکتب، رابطه بنده با پروردگار بر اساس تجرد از هر آن چه که غیرمادی باشد، استوار است. از این رو در مساجد، تصویر وجود ندارد تا بندگان بدون هیچ واسطه‌ای چه واسطه بشری و چه غیر بشری به خداوند متصل شوند.»

نصب عکس در مسجد

درباره نصب عکس در مسجد به خودی خود، منعی وارد نشده و حکم نقاشی کردن مسجد را ندارد. هر چند نماز خواندن رو به روی عکس و یا در جایی که عکس وجود دارد، حتی اگر روبه روی نمازگزار نباشد، مکروه است. از این رو نماز خواندن در مسجدی که عکس در آن نصب شده باشد، مکروه است. برای رفع کراهت می‌توان هنگام نماز روی عکسها را پوشاند.

- کتیبه نویسی

نوشتن آیات قرآن، احادیث معصومات و حتی کلمات حکمت‌آمیز حکیمان بر دیوارها و سر در مساجد، منعی ندارد. از برخی روایات استفاده می‌شود که مستحب است بر بالای هر ساختمانی که بلندی آن از هشت ذراع بیشتر باشد، آیه الکرسی نوشته شود. علی بن جعفر می‌گوید: از برادر امام کاظم (ع) پرسیدم: آیا جایز است در سمت قبله مسجد، قرآن یا چیزی که گویای یاد خداست نوشته شود؟ امام (ع) فرمود: اشکالی ندارد.

ابوخدیجه یکی از یاران امام صادق (ع) هم گفته است: دیدم که در سمت قبله جایگاه نماز آن حضرت، آیه الکرسی نوشته شده. نوشتن آیات قرآن بر در و دیوار مسجد به طور ناخودآگاه این احساس را در کسی که به مسجد وارد می‌شود ایجاد می‌کند که قرآن وجود او را فرا گرفته و او در فضایی عطر آگین از قرآن تنفس می‌کند. این کار همچنین ارتباط عمیق «#171؛ قرآن» را با «#171؛ عبادت» و حتی با همه تار و پود زندگی مسلمانان نشان می‌دهد.

هنرمندان مسلمان پس از آن که برای ورود به عرصه نقاشی و مجسمه سازی در مسجد، محدودیت‌هایی فراروی خود دیده‌اند، عرصه خط و نوشتن را مجال خوبی برای ابراز ذوق هنری خود دانسته و بدان روی آورده‌اند. آنان در این زمینه، آثاری آفریده‌اند که در نوع خود از شاهکارهای هنری به شمار می‌آید. تردیدی نیست که طراحی‌های موجود در کتیبه‌های مساجد هر کدام پیامی دارد. سبک و سیاق خطها هر کدام حس معنوی خاصی را در بیننده به وجود می‌آورد. با این حال، پیام روشن و اصلی آیات و روایات نباید در لابلای این پیام‌ها گم شود. به دیگر سخن، سزاوار است نوشته‌ها به گونه‌ای باشد که قابل خواندن باشد.

ساختن کنگره برای مسجد

گروهی از فقیهان، کنگره ساختن برای دیوارهای مسجد را مکروه دانسته‌اند. مقصود از کنگره‌ای ساختن دیوارهای مسجد آن است که

در انتهای دیوارها یا پشت بام مسجد شکل‌هایی مانند مربع، مثلث و با فاصله‌های معین از یکدیگر ساخته شود. گفته شده اولین کسی که برای مسجد کنگره ساخته، عمر بن عبدالعزیز بوده، برخی هم ساختن کنگره را به عبدالواحد، والی مدینه در سال 140 هـ.ق نسبت داده اند.

در روایات پیامبر و اهل بیت آن حضرت: از ساختن کنگره در مساجد نهی شده است. در حدیثی که شیعه و سنی آن را از پیامبر (ص) نقل کرده اند، آمده است:

«#؛ اَبْنُوا الْمَسَاجِدَ وَ اجْعَلُوهَا جُمًا».

«#؛ مساجد را صاف و بدون کنگره بسازید.»

در روایتی از علی (ع) هم که پیشتر گذشت کنگره دار بودن مسجد مورد انتقاد قرار گرفته بود. روایت مزبور اشعار می داشت که علت نهی از این کار آن است که مساجد مسلمانان با معابد یهودیان و مسیحیان همانند نشود. از برخی روایات استفاده می شود که مراعات این روش در ساخت و ساز مساجد يك اصل كلي است و همواره باید مورد توجه قرار گیرد. در روایتی از امام باقر (ع) آمده است که:

«#؛ إِذَا قَامَ التَّيْمُ يَبْتَقِ مَسْجِدُ عَلِيٍّ وَجَهَ الْأَرْضَ لَهُ شَرْفٌ إِلَّا هَدَمَهَا».

«#؛ هنگامی که قائم آل محمد (عج) قیام می کند، کنگره‌های مساجد را ویران می نماید.»

این روایت، هم استمرار این حکم و هم اهمیت آن را می رساند و هم نشانگر این است که وجود مقدس امام زمان (عج) اهتمام ویژه‌ای به امور مساجد دارد.

اصالت بنای مساجد

از جمله وسایلی که ذهن يك طراح متعهد را به خود مشغول می کند، این است که آیا می توان در ساخت و ساز مسجد از الگوی دیگری معابد مذهبی همچون کلیساها و کنش‌ها (معابد یهودیان) بهره برد؛ یا اینکه مسجد دارای بنایی با شخصیت ممتاز و مخصوص به خود است؟ با يك نگرش سطحی می توان گفت: در زمینه تقلید از سبک دیگر معابد، منعی از سوی پیشوایان دین به دست ما نرسیده؛ بنابر این مانعی، برای تقلید از سبک و سیاق دیگر معابد وجود ندارد. ضمن اینکه عقل حکم می کند از پیشرفت‌ها و تجربه‌های بشری که در حقیقت متعلق به همه بشر و محصول عمر انسان بر روی زمین است، بهره‌برداری کنیم.

برخی از نویسندگان این رویکرد را که مسلمانان در ساخت و ساز اجزای گوناگون مسجد از معماری دیگر بناها الهام گرفته‌اند، مورد ستایش قرار داده اند. نویسنده ای در این باره گفته است: «#؛ حقیقت آن است که معمار مسلمانان در روزگاران گذشته هر زیبایی را که در اطراف خویش می دید، اگر آن را درخور عظمت و جلال خدا می یافت، سعی می کرد تا به هنگام فرصت، برای آن جایی در مسجد باز کند؛ بدین گونه ستون مسجد را از آنچه در معابد بابل بود، گرفت. مناره و محراب را از کلیسا اقتباس نمود و ایوان و طاق آن را از قصرهای سلطنتی ساسانیان تقلید و أخذ کرد.»

البته سخن این نویسنده، ناظر به تقلید موردی و اقتباس در اجزای معماری مسجد است. که وجه تمایزی میان مسجد و دیگر معابد وجود نداشته باشد. معلوم نیست حتی نویسندگانی که بر تقلید موردی خرده نگرفته‌اند، تقلید از نوع دوم را روا بدانند.

به هر رو شواهدی از عقل و نقل، این دیدگاه را که میدان تقلید و اقتباس در عرصه ساخت و ساز مساجد کاملاً باز است، نفی می کند از سخنان پیشوایان دین استفاده می شود آنان خواسته‌اند که مسجد تا مرز امکان دارای هویت و ساخت‌وسازی مستقل باشد و با معبد دیگر ادیان، همانند نگردد.

پیامبر (ص) پیش از معبوث شدن به پیامبری، سفرهای متعددی به شام داشت. بی گمان وی در این سفرها که به قصد بازرگانی انجام می گرفت، معابد یهود و نصاری را از نزدیک دیده بود؛ با این حال در ساختن مسجد از روش آنان تقلید نکرد؛ بلکه اصرار داشت بنای مسجد همچون خیمه حضرت موسی(ع) باشد، یعنی نوعی از بنا که در آن زمان رایج نبود.

حتی پس از ساخته شدن مسجدالنبی به پیامبر (ص) پیشنهاد می شد تا سبک بنای آن را تغییر دهد و بنایی مجلل همچون آنچه در سرزمین شام آن روزگار متداول بود، بسازد. ولی پیامبر (ص) موافقت نمی فرمود. از شخصی به نام خالدین معدان نقل شده که روزی عبدالله بن رواحه و ابودرداء، دو تن از یاران پیامبر(ص) با يك تکه نی، مسجدالنبی را اندازه‌گیری می کردند. پیامبر (ص) آنان را دید، فرمود: چه کار می کنید؟ گفتند: قصد داریم مسجد رسول خدا را به سبک بناهای شام بسازیم؛ مخارج آن هر بر انصار تقسیم می شود. پیامبر (ص) فرمود: نی را بیاورید؛ نی را از آنان گرفت، به سمت در مسجد حرکت کرد و از کنار در، آن را به بیرون پرتاب کرد؛ آنگاه فرمود:

«#؛ كَلَّا تَمَامٌ وَ حَشِيبَاتٌ وَ ظِلُّهُ مُوسَى، وَالْأَمْرُ أَقْرَبُ مِنْ ذَلِكَ؛ قِيلَ: وَ مَا ظِلُّهُ مُوسَى؟ قَالَ: إِذَا قَامَ أَصَابَ رَأْسَهُ السَّقْفُ».

«#؛ هرگز؛ مسجد باید از عطف و چوب و به شکل سایبانی همچون موسی ساخته شود. کار نزدیک‌تر از آن است (که شما می پندارید). گفته شد: مقصود از سایبان موسی چیست؟ فرمود: هنگامی که بیا می خواست سرش با سقف برخورد می کرد.» و در برخی روایات آمده است که مقصود از خیمه موسی آن است که بلندی آن به قدری باشد که هرگاه دست خویش را بلند می کرد، به سقف سایبان می رسید.

ما با وجود چنین نقل‌های تاریخی نمی توانیم نظریه برخی از مستشرقان که بلندی آن به قدری باشد که هرگاه دست خویش را بلند می کرد، به سقف می رسید.

در سخنان امامان معصوم هم شواهدی وجود دارد که نشان می دهد آنان تلاش کرده اند. بنای مسجد، هویت و اصالت خود را حفظ کند و ساخت و ساز مساجد تحت تأثیر روش ساخت دیگر معبدها قرار نگیرد. مثلاً در خبر آمده است که علی (ع) در کوفه مسجدی را مشاهده نمود که دیوارهای آن دارای کنگره بود. فرمود: «#؛ این مسجد، همانند معبد یهود و نصاری است. مساجد را باید صاف

و بیکنگره ساخت.»

میکائیل اسکندری
معاون فرهنگی ، پژوهشی و آموزشی
اداره کل تبلیغات اسلامی استان آذربایجان شرقی